

جامعہ ہندوستان
JAMIA HIND
MS. COLLECTION
قسم المخطوطات
مسجد گزالی



PUMICATED

891.55104
639M

2

۱۰
 (دست)
 قسم المخطوطات
 محمد زکریا خان
 زکله در جهان کیست
 دولت از وی کمالیست
 ترا از منی مرا غنیست
 دوست و مای او را
 بپایانی برای غنیست
 سرت کردم برای ساردم
 دینار و دین و اندانی
 ندیدم کسور غارت که است
 چه بخار استغنیست
 فضایی است و نسبیست
 بناد و کعبه و دلب ز کائنات
 دینار و دین و اندانی
 ندیدم کسور غارت که است
 چه بخار استغنیست
 فضایی است و نسبیست
 بناد و کعبه و دلب ز کائنات

غبارش را که چرخ هر کل کیمش دست و پای بوش
 ز لاشش باوه سار می عشق نشینش روح پرور عشق
 بهر جا بنده از خاک و میند رخ خوانش بهینش جود
 کلش بر خاک مر جا سایه اید زمین از لاشش باغ و ملک
 نجاش به بر پای ملک جواب یک جن صد ملک
 معنی بر ماه جسم از دیدن کل جن سامان نگاه از حد ملک
 ز سرف انکه مالیده به سیا دل کشته صدره می سودا ملک
 حکایتش که در می گاهم درین کلش بود کرم گاه ملک
 بکر مام برایش و پس ا هوای کس درین عشق ملک
 لعلش چون یزدی مهر سکه گویند کوشش مهر ملک
 بهر بهش نشان کس نام می سودای دل عاشق مهر ملک
 بحر بهار کعبان می مرد در بد بند عوی که کرم ملک ملک
 بنور جوده آخر رسید طع به مع غمره ابراف طع ملک

حدیث من ندارد و یا تعطل بود و احوال من مستأنص و تعطل
درین کسور که بیایم و نام بقدری بود پس بگویم
بدانان نعمت بایستد زیارت نگاه و بهای رسید
نجات خانه زاد کوهر او سعادت در رکاب او
بیانی در عهد او مستور هم از صفای وفای او بار و ساز
مجامعی او سراسر است صدف بر کام دل کوهر را
صدف جوکت جای کرد کسوف شدن او بنیان و نوز
که در راه او اس موقوف نهاد که امر سایه کسوف مراد
چس از حدیث که کوهر جوده ملک کرد تیغ بر سر کشت
بهار جوده اس را عام کرد خوش و دند ساند نام
ز اول مکی خون رو باور چو طفل شکم باشد اندوه
ز بس مکی ریش زو غمزه نمانی هلال عید کو
اگر خورده می فریسی بعد صدح بکند نمیه کینه کو است

عطا شد موده خرج مهرش قدش خلعت بر مایه پس
 جو سال ده ز عمر او بر آید مهرش هر یک بر او آید
 خبر یافت چمنش بهر خدای ناصن آورد در در
 نهال به چهره او بار کرد جگر با تو خن اعلا گشتند
 چو سه دمار او افروخت جهان شد بر ز غوغای صفا
 حدیث عارض شد بد کرد زمانها بر کحل طوری
 نگاهش جام دلهای گشته تمام ساکت بر تو صفت
 بنهرت مدد چو خورشید ملک سزای گشت و رعای
 مقلدین خدش شدند بدست مقلد سیه پیش
 بزاورد بر زلفش بد ز راهش برده سوزی خوش
 ز من خویش تعلیم نمودند مایهات فرشت از چار بود
 خوشد بر خیل انوم نهال و آرام و بهار و سارار
 ز ملک خود سوار کرد بشهری رفته یک خدایند

و الله اعلم
 بسم الله الرحمن الرحیم